

ضمایر شخصی و پی‌بست‌های ضمیری و میزان وابستگی آن به گفتمان در گویش بیرجندی

دکتر زهرا عباسی، استادیار آموزش زبان فارسی دانشگاه تربیت مدرس

(abasiz@modares.ac.ir)

امین خسروی دانشجوی کارشناسی ارشد ادبیات فارسی دانشگاه تربیت مدرس

(aminkhosravi72@gmail.com)

چکیده

مقاله حاضر به توصیف انواع ضمایر شخصی و انعکاسی در زبان فارسی و گویش بیرجندی و بررسی مقایسه‌ای آنها می‌پردازد. در ابتدا توصیفی از انواع ضمایر شخصی متصل و منفصل و ضمیر مشترک در فارسی معیار ارائه شده و سپس همین ضمایر به تفصیل در گویش بیرجندی مورد توجه قرار گرفته است. ضمایر شخصی بیرجندی در دو دسته‌ی منفصل و متصل در این گویش مورد توجه قرار گرفته و مشخص شد که در گویش بیرجندی ضمایر متصل در جایگاه‌های مختلف در جمله کاربرد کمی دارد و بجز ضمیر متصل سوم شخص مفرد که به صورت «سی» و «-ینجه» به واژه‌ی میزبان خود متصل می‌گردد، در اغلب موارد ضمایر متصل بجای ضمایر منفصل به کار می‌رود. همچنین شناسه‌های فعلی در این گویش در قالب شناسه‌های پیش‌فعلی و پس‌فعلی توصیف شد. با بررسی ضمایر انعکاسی در این گویش براساس نظریه مرجع‌گزینی و مقایسه‌ی آن با فارسی معیار مشخص شد برخلاف زبان فارسی که مرجع‌گزینی ضمایر وابسته به گفتمان است و منطبق بر اصول مرجع‌گزینی در نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی نیست، این ضمایر در گویش بیرجندی منطبق بر اصول سه‌گانه مرجع‌گزینی چامسکی است و تنوع ضمایر انعکاسی در این گویش موجب شده تا این ضمایر ناوابسته به گفتمان محسوب شوند و برای تعیین مرجع نیازی به رجوع به گفتمان نیست. همچنین با بررسی داده‌ها این نتیجه حاصل شد که پی‌بست‌های ضمیری در این گویش بجز در سوم شخص مفرد کاربرد ندارد و بجای آن ضمایر منفصل به کار می‌رود.

واژگان کلیدی: ضمیر شخصی، ضمیر مشترک، پی‌بست ضمیری، مرجع‌گزینی، گویش بیرجندی

۱. مقدمه

بیرجند مرکز استان خراسان جنوبی است که از شمال به گناباد، از شرق به افغانستان، از غرب به طبس و از جنوب به کرمان و سیستان و بلوچستان محدود می‌شود. رضایی معتقد است گویش بیرجندی یکی از گویش‌های معتبر خراسان جنوبی است که از اهمیت خاصی برخوردار است، رفیعی نیز در مقدمه‌ی واژه‌نامه‌ی گویش بیرجندی می‌نویسد: «چون بیرجند در نزدیک کویر و در منطقه‌ای کوهستانی واقع شده، در گذر تاریخ کمتر مورد تاخت و تاز و هجوم قرار گرفته و در نتیجه گویش آن نیز پاکیزه و دست‌نخورده باقی مانده است» (رضایی ۱۳۷۳: ۱۰). بررسی درمورد این گویش و جست‌وجو و کنکاش در جهات مختلف آن با هدف حفظ و گسترش خصوصیات آن در میان دیگر گویش‌های زبان فارسی امری الزامی و مفید است؛ که می‌توان با به دست آوردن نکات جدید و خاص به بررسی دقیق علمی و جنبه‌های تمایز این گویش با سایر گویش‌ها و همچنین فارسی معیار پرداخت.

گویش بیرجندی در کاربرد ضمیر تفاوت‌های چندی با زبان فارسی معیار دارد. علاوه بر تفاوت‌های آوایی در ضمایر این گویش با فارسی می‌توان به تفاوت در کاربرد ضمیر شخصی متصل در این گویش اشاره کرد. براساس داده‌ها عدم کاربرد ضمایر شخصی متصل در نقش اضافی که به اسم و نقش مفعولی که به فعل می‌پیوندند (بجز در

حالت سوم شخص مفرد)، از مشخصه‌های بارز ضمائر بیرجندی محسوب می‌شود. همچنین داده‌های پژوهش تفاوت‌های مشخصی را در کاربرد اصول مرجع‌گزینی و همچنین مقوله‌ی واژه‌بست در این گویش در مقایسه با زبان فارسی نشان می‌دهد. در این مقاله ابتدا انواع ضمیر شخصی و انعکاسی در زبان فارسی و گویش بیرجندی مورد بررسی قرار می‌گیرد سپس براساس اصول مرجع‌گزینی در نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی چامسکی به تحلیل ضمائر انعکاسی و شخصی پرداخته می‌شود و همچنین از منظر تعیین مرجع، به دو حالت وابسته به گفتمان یا ناوابسته به گفتمان بودن این ضمائر اشاره خواهد شد. در بخش پایانی نیز انواع پی‌بست‌های ضمیری در زبان فارسی و گویش بیرجندی بررسی و تفاوت‌های این گویش با فارسی معیار مورد توجه قرار خواهد گرفت. داده‌های این مقاله شامل پیکره‌ای از جملات فارسی معیار و فارسی با گویش بیرجندی، از منابع مکتوبی که به گویش بیرجندی اختصاص دارد و نیز مجموعه‌ای از جملات تولید شده توسط گویشوران بومی انتخاب و ۶۰ جمله از آن در مثال‌ها ذکر شده است. در مواردی نیز نگارندگان مقاله که گویشور بومی این گویش هستند، برای تکمیل داده‌ها جمله‌هایی تولید کرده‌اند.

۲. ضمیر در زبان فارسی

ضمیر در زبان فارسی توسط اکثر دستورنویسان مورد توجه قرار گرفته و به شیوه‌های مختلفی دسته‌بندی شده است. (ناتل خانلری ۱۳۵۲، انوری و احمدی گیوی ۱۳۸۹، شریعت ۱۳۸۴، فرشیدورد ۱۳۸۲، قریب ۱۳۳۴، همایون‌فرخ ۱۳۶۴، وحیدیان کامیار و عمرانی ۱۳۹۴، یاسمی و دیگران ۱۳۷۳، مشکوه‌الدینی ۱۳۸۶ و غلامحسین‌زاده ۱۳۹۱). در تعریف، ضمیر کلمه‌ای است که به جای اسم یا گروه اسمی می‌نشیند یا به شخص یا چیزی در عالم خارج اشاره می‌کند:

۱. حمید را دیدم و به او گفتم.

۲. من این نکته را بارها به شما گفته‌ام.

۳. این را ببر و آن را بیاور.

آنچه ضمیر به جای آن می‌نشیند «مرجع ضمیر» نامیده می‌شود. در جمله‌ی (۱) «او» به جای «حمید» نشسته است، در جمله‌ی (۲) «من» و «شما» به اشخاصی در خارج اشاره می‌کند و در جمله‌ی (۳) «این» و «آن» به چیزهایی در عالم خارج اشاره می‌کنند. (انوری، احمدی گیوی، ۱۳۸۹: ۱۸۶)

تفاوت اساسی ضمیر با اسم ظاهر در این است که اسم ظاهر صرف نمی‌شود و فقط سوم شخص است. اما ضمیر صرف می‌شود و اول شخص و دوم شخص و سوم شخص دارد. فرق دیگر آنها در این است که ضمیر بعضی از نشانه‌های اسم ظاهر را نمی‌گیرد؛ مثلاً به ضمیر معمولاً نشانه‌ی جمع ملحق نمی‌شود و صفت اشاره و عددی و مبهم آن را مقید نمی‌کند، برای مثال نمی‌توان گفت: منها، اوها، آن من، هرمن، ده او، چنین او. (فرشیدورد، ۱۳۸۲: ۲۲۴). ضمیرها به اعتبار جانشینی اسم و پاره‌ای جهات دیگر باهم مشترکند؛ اما از هر جهت همسان نیستند، از این‌رو از دیدگاه‌های گوناگون تقسیمات گوناگونی دارند، تقریباً تمام دستورهای توصیفی زبان فارسی به مبحث ضمائر پرداخته‌اند. در این بخش به بررسی تعدادی از پرکاربردترین ضمائر زبان فارسی طبق نظر برخی از این بزرگان می‌پردازیم.

۲.۱ ضمیرهای شخصی

ضمیرهای شخصی ضمیرهایی هستند که بر اشخاص دلالت می‌کند، و مثل فعل برای هر شخص صورت متمایز دارد. شخص یا برای گوینده است (اول شخص) یا برای مخاطب (دوم شخص) و یا برای دیگری (سوم شخص) و نیز هر یک از این سه شخص ممکن است مفرد یا جمع باشد.

اکثر دستور نویسان ضمیرهای شخصی را به دودسته تقسیم نموده‌اند: ضمیر شخصی منفصل (جدا) و ضمیر شخصی متصل (پیوسته).

۲,۱,۱ ضمیر شخصی منفصل (جدا)

ضمیری است که به کلمه‌ی بعد از خود نچسبد و به تنهایی به کار رود و استقلال لفظی و معنایی داشته باشد. ضمیرهای شخصی منفصل در فارسی عبارت‌اند از «من، تو، او / وی، ما، شما، آنها / آنان» ولی گاهی ضمیرهای دیگری برای رعایت احترام یا تواضع در کنایر ضمایر اصلی به کار می‌روند، مانند: «من / بنده / اینجانب»، «تو / جناب‌عالی / حضرت‌عالی»، «او / وی / ایشان»، «ما / اینجانبان / بندگان / ماها»، «شما / حضرات عالی / شماها / شماییان»، «آنها / آنان / ایشان». (غلامحسین زاده، ۱۳۹۱: ۵۲)

از نظر فرشیدورد ضمایر منفصل می‌توانند در نقش فاعل، مفعول، متمم قیدی، مضاف‌الیه، شبه مضاف‌الیه و متمم صوت شوند و بدل، همپایه و تفسیر ظاهر شوند، مانند: من رفتم، او را دیدم، با او سخن گفتم، کار من، صحبت با او، داد از تو، من و تو و هوشنگ به اصفهان می‌رسیم، تو اینطور کردی، ما دانشجویان به گردش علمی می‌رویم. ولی اینها (ضمایر منفصل) مضاف‌الیه یا شبه مضاف‌الیه نمی‌توانند داشته باشند، صفت هم به سختی می‌گیرند و صفتهای اشاری و عددی و مبهم و تعجبی مطلقاً نمی‌توانند داشته باشند، ولی گاهی صفت بیانی می‌گیرند؛ مانند «من بیچاره». (فرشید ورد، ۱۳۸۲: ۴۴۶)

۲,۱,۲ ضمیر شخصی متصل (پیوسته)

ضمیری است که کارکرد مستقل ندارد و همیشه همراه اجزاء دیگر کلام به کار می‌روند و عبارتند از: -م، -ت، -ش، -مان، -تان، -شان (وحیدیان کامیار، ۱۳۹۴: ۱۰۳). ضمیر شخصی پیوسته عنصری وابسته و نشاندار به لحاظ شخص و شمار است که جانشین اسم یا گروه اسمی می‌شود. ضمیر متصل با وجود شباهتی که به واژه دارد، به لحاظ ساختی به تنهایی ظاهر نمی‌شود و همواره به عنصر دیگری موسوم به پایه متصل می‌شود. این گروه از ضمایر شخصی واژه‌بست نیز نامیده می‌شود. واژه‌بست بر اساس جایگاه خود نسبت به پایه به دو گروه پیش‌بست و پی‌بست تقسیم می‌شود. در زبان فارسی بیشتر واژه‌بست‌ها از نوع پی‌بست هستند که پس از پایه‌ی خود به کار می‌روند و عبارت‌اند از: «-م، -ت، -ش، -مان، -تان، -شان» که به اسم و فعل و حرف اضافه و ضمیرهای مشترک و جزآن متصل می‌شوند. در مورد پی‌بست‌ها در بخش‌های دیگر این مقاله بحث خواهیم کرد. این ضمایر در نقش‌های (مفعولی، اضافی، متممی) به کار می‌روند:

۴. آوردت (مفعولی)

۵. درسش (اضافی)

۶. گفتمت (متممی) (غلامحسین زاده، ۱۳۹۱: ۱۱۵)

کسره‌ی اضافه هنگام چسبیدن به آنهایی که با مصوت «-» / *ae* / آغاز می‌شوند (یعنی سه صیغه‌ی مفرد) حذف می‌شود. مانند کتابم، کتابت، کتابش یا کتاب سفیدش، اما الحاق به آنهایی که با صامت یا کسره آغاز می‌شوند (یعنی سه صیغه‌ی جمع) برجای می‌ماند و کسره‌ی ضمیر حذف می‌گردد. مانند: کتابمان، کتابتان، کتابشان (فرشید ورد، ۱۳۸۲: ۲۴۶).

۲,۲ ضمیر مشترک

ضمیرهای مشترک، سه کلمه‌ی خود و خویش و خویشان هستند که هر سه به جای همه‌ی ساخته‌های ششگانه‌ی ضمیرهای شخصی به کار می‌روند (انوری و گیوی، ۱۳۸۹: ۱۸۹). از بین این سه ضمیر، ضمیر «خود» کاربرد بیشتری دارد و معمولاً با ضمایر متصل فاعلی همراه است. ضمیر مشترک اگرچه جانشین اسم است و این دو از نظر صوری تقریباً همه جا می‌توانند به جای همدیگر به کار روند، اما عملاً هنگامی که ضمیر مشترک متمم یا مفعول یا بدل هم

شخص با نهاد باشد وجود آن اجباری است و نمی‌توان جای آن را با اسم یا ضمیر جدا عوض کرد، همچون مثال‌های زیر: (وحیدیان کامیار، ۱۳۹۴:۱۰۵)

۷. حسن آن مطلب را از خودش نساخته است. (*حسن_i آن مطلب را از حسن_i نساخته است.)

۸. حسن خودش را در آینه دید. (*حسن_i حسن_i را در آینه دید.)

۹. حسن خودش از این کار بیشتر ناراحت بود. (*حسن_i حسن_i از این کار بیشتر ناراحت بود.)

بنابراین از نظر غلامحسین زاده (۱۳۹۱:۱۱۶) ضمیر مشترک دو کاربرد اصلی دارد:

اول، برای تأکید اسم یا ضمیری که قبل از ضمیر مشترک قرار گرفته است یا می‌تواند قرار بگیرد؛ مانند:

۱۰. او خودش به من گفت.

۱۱. او خودش دیر آمد.

۱۲. من خودم کتاب را می‌آورم.

دوم، وقتی که در نقش متمم یا مفعول به کار می‌رود و با نهاد جمله «هم‌شخص» باشد، در چنین وضعیتی چون «متمم یا مفعول» و «نهاد» هر دو یک شخص هستند و نمی‌توان آن اسم یا ضمیری را که نهاد قرار گرفته، دوباره در جایگاه متمم یا مفعول تکرار کرد، از این رو به‌ناچار باید از ضمیر مشترک «خود» به همراه ضمیر متصل هم‌شخص با نهاد استفاده کرد؛ به بیان دیگر در چنین وضعیتی وجود ضمیر مشترک اجباری است و قابل حذف نیست؛ مانند:

۱۳. او خودش را از این کار کنار کشید. (*او_i او_i را...)

۱۴. من خودم را به دانشگاه می‌رسانم. (*من_i من_i را...)

۱۵. حسن خودش را بزرگ می‌بیند. (*حسن_i حسن_i را...)

۱۶. او به خودش ظلم می‌کند. (*او_i به او_i...)

علاوه بر این نوع ضمیرها که ذکر آن رفت، انواع دیگر ضمیر (ضمیر اشاره، متقابل، پرسشی، مبهم و تعجبی و...) نیز در زبان فارسی و گویش بیرجندی وجود دارد که در این جستار به آنها پرداخته نمی‌شود.

۳. بررسی ضمیر شخصی در گویش بیرجندی

ضمیرها در گویش بیرجند انواع گوناگون دارند و همه‌ی انواعی که در فارسی معیار برای آنها بر می‌شمارند، در این گویش نیز باز شناخته هستند. مانند ضمائر شخصی، مشترک، اشاره، پرسشی و مبهم. رضایی (۱۳۷۷: ۲۱۶-۲۰۶) در کتاب بررسی گویش بیرجندی انواع ضمیر را در این گویش به صورت زیر دسته‌بندی و توصیف نموده است:

۳.۱ ضمیرهای شخصی

این نوع ضمیرها در گویش بیرجندی دو نوع اند، یک نوع آن دسته از ضمیرهایی که در جمله به جای اسم می‌نشینند که ذیل عنوان ضمیرهای منفصل و متصل شخصی بررسی می‌شوند و نوع دیگر ضمیرهایی که مانند «شناسه» همراه فعل می‌آیند و شخص و ساخت (صیغه) فعل را نشان می‌دهند. کاربرد ضمیرهای منفصل و متصل شخصی در گویش بیرجند به این گونه است:

۱.۳.۱ ضمائر منفصل و متصل شخصی در گویش بیرجند

ضمیرهایی که در جمله به جای اسم می‌نشینند، بسیاری از حالت‌ها و نقشهای دستوری اسم (مانند نهادی، مسندی، متممی اضافه و حتی گاهی ندایی) را می‌پذیرند. این ضمیرها مانند زبان فارسی معیار شش تا هستند که همیشه جدا ناپیوسته (منفصل) به کار می‌روند و عبارت‌اند از:

جدول ۱: ضمائر منفصل شخصی در گویش بیرجندی

معیار	
من	مُ // <i>mo</i> : مُأ (=مَن)
تو	تو // <i>to</i> : تُأ (=تو)
او	اُو // <i>u</i> (=او)
ما	ما // <i>ma</i> (=ما)
شما	شِما // <i>šema</i> (=شما)
آنها / ایشان	اُوْشَأْ // <i>ušo</i> : [n] (=ایشان) / اُوْئَأْ // <i>uno</i> : [n] http://bamdadesari.ir/?attachment_id=3987 (=آنان)

ضمایر منفصل در گویش بیرجندی مانند فارسی معیار می‌توانند در نقش فاعل، مفعول، متمم قیدی، مضاف‌الیه، شبه مضاف‌الیه و متمم صوت شوند و بدل، همپایه و تفسیر ظاهر شوند. اما کاربرد دیگری نیز در این گویش برای این نوع ضمیر وجود دارد و این ضمیرها در گویش بیرجندی بجای ضمیرهای متصل ملکی به کار می‌رود، به ویژه وقتی که اسم پیش از ضمیر دلالت به انسان داشته باشد. در این صورت کسره اضافی بعد از اسم و پیش از ضمیر حذف می‌شود.

۱۷. (فارسی معیار: دفترم / دفتر من روی میز است.) الف) دفتر مو رو میزه. *dæftær mo: ru mizə* ب) **dæftær* رو میزه. **dæftæram ru mizə*?

۱۸. (فارسی معیار: مدادهایت / مدادهای تو اینجاست؟) الف) مدادون تو اینجیه. *medadon to injə-yə?* ب) **medadonet injə-yə?*؟

۱۹. (فارسی معیار: من دخترتان / دختر شما را ندیدم.) الف) مو دخترشمار ندیدم. *mo doxtær šema r* ب) **nadidom* ب) **mo doxtæretun re nadidom*؟

۲۰. (فارسی معیار: شما کی از برادرشان / برادر آنها پول گرفتید؟) الف) شما کی از برادرینا پول بستوندی؟ *šema key az beradærešun pul bestonday?* ب) **šema key az beradærešun pul bestonday?*؟

۲۱. (فارسی معیار: خواهرش تازه برگشته.) الف) خواهری تازه برگشته. *xæ:hæri tæ:ze vargešte* ب) **xæ:hær u tæ:ze vargešte*؟

همان‌گونه که جملات ۱۷ تا ۲۱ نشان می‌دهد، تنها در سوم شخص ضمیر متصل در نقش اضافی (ضمیر ملکی) به کار می‌رود. در جملات ب ۱۷ تا ۲۰ نشان می‌دهد ضمیر متصل در گویش بیرجندی نمی‌تواند به عنوان ضمیر ملکی به کار رود و جمله‌های ۱۷ ب تا ۲۰ ب جملات پذیرفتنی نیستند. همچنین همان‌گونه که در آوانگاری جملات ۱۷ الف تا ۲۱ الف مشخص است، در این گویش ضمیر شخصی در حالت اضافی همراه با کسره نشانه اضافه به اسم نمی‌پیوندد و به صورت منفصل و بدون کسره (نشانه‌ی اضافه) به کار می‌رود. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که در این گویش ضمایر متصل ملکی بجز در سوم شخص مفرد که «-ینجه *injə*» به اسم می‌پیوندد، کاربرد ندارد و بجای آن ضمایر منفصل بدون کسره اضافه به کار می‌رود.

جدول ۲: ضمیرهای ملکی (ضمیرهای شخصی در نقش اضافی) در گویش بیرجندی

دختر ما <i>doxtær ma</i> (دخترمان) (منفصل)	دختر مو <i>doxtær mo</i> (دفترم) (منفصل)
دختر شِما <i>doxtær šema</i> (دخترتان) (منفصل)	دختر تو <i>doxtær to</i> (دفترت) (منفصل)

<i>doxtær</i> ušo:/ [اُوْشَا//اُوْشَا]ن]	دختر اُوْشَا//اُوْشَا]ن]	<i>doxtær i / doxtær injə</i>	دختری / دخترینجه
(منفصل)	(دخترشان) (منفصل)	(متصل)	(دخترش) (متصل)

بنابراین براساس داده‌ها می‌توان گفت که در گویش بیرجندی ضمائر متصل ملکی برای هر شش شخص وجود ندارد و تنها در سوم شخص مفرد ضمیر متصل «-ی» و «-ینجه» می‌تواند در نقش ضمیر ملکی ظاهر شود و در همه موارد دیگر ضمیر منفصل شخصی به عنوان ضمیر متصل ملکی بدون کسره اضافه ایفای نقش می‌کند.

۳,۱,۲ بررسی شناسه‌های فعلی در گویش بیرجند

نوع دیگر ضمائر، ضمیرهایی هستند که همراه ستاک‌ها و ماده‌های فعل می‌آیند و شخص یا ساخت (صیغه) فعل را مشخص می‌کنند. این ضمیرها در حقیقت «شناسه»های فعلی هستند و کاربرد مستقلی ندارند و همیشه همراه فعل می‌آیند. شناسه‌های فعلی زبان فارسی به دو دسته شناسه‌های زمان حال و شناسه‌های زمان گذشته دسته‌بندی می‌شوند. در گویش بیرجندی نیز دو دسته شناسه زمان حال و گذشته از هم قابل بازشناسایی هستند.

جدول ۳: بررسی شناسه‌های فعلی در زبان فارسی و گویش بیرجندی

شناسه‌های زمان حال فارسی معیار	شناسه‌های زمان حال گویش بیرجندی
من می‌دانم <i>mæn midan-æm</i>	mo: me:do:n-om
تو می‌دانی <i>to midan-i</i>	to: me:do:n-i
او می‌داند <i>u midan-æd</i>	u me:do:n-æ/e
ما می‌دانیم <i>ma midan-im</i>	ma: me:do:n-e:m
شما می‌دانید <i>šoma midan-id</i>	šema me:do:n-ey
آنها می‌دانند <i>anha midan-ænd</i>	uno: me:do:n-æn

شناسه‌های زمان گذشته فارسی معیار عبارتند از: -م، -ی، -Ø، -یم، -ید، -ند
جدول ۴: شناسه‌های زمان گذشته فارسی معیار

من خوردم <i>mæn xord-æm</i>	
تو خوردی <i>to xord-i</i>	
او خورد <i>u xord-ø</i>	
ما خوردیم <i>ma xord-im</i>	
شما خوردید <i>šoma xord-id</i>	
آنها خوردند <i>anha xord-ænd</i>	

شناسه‌های زمان گذشته گویش بیرجندی

شناسه‌های زمان گذشته گویش بیرجندی خود دو نوع‌اند؛ یک دسته پیش از صیغه‌های فعل می‌آیند (شناسه‌های پیش فعلی) و دسته‌ی دیگر پس از آنها (شناسه‌های پس فعلی).

شناسه‌های پیش فعلی زمان گذشته گویش بیرجندی

دسته‌ی نخست همان ضمیرهای «جدا» و منفصل‌اند و پیش از ستاک فعل می‌آیند و شخص یا ساخت (صیغه) فعل را نشان می‌دهند. مانند:

جدول ۵: شناسه‌های پیش‌فعلی زمان گذشته در گویش بیرجندی

مُ بُخُورِد (مُ=خوردم)	ما بُخُورِد <i>ma boxord</i> (=خوردیم)
تو بُخُورِد <i>to boxord</i> (=خوردی)	شِما بُخُورِد <i>šema boxord</i> (=خوردید)
او بُخُورِد <i>u boxord</i> (=خورد)	اوئِنا بُخُورِد <i>uno: boxord</i> (=خوردند)

در گویش کنونی بیرجند شناسه‌های پیش‌فعلی که در واقع همان ضمایر منفصل فاعلی هستند و نقش شناسه را برای فعل ایفا می‌کنند، کاربرد کمتری نسبت به شناسه‌های پس‌فعلی دارند و در ساخت‌های خاص به کار می‌روند؛ یکی از کاربردهای آن این است که این نوع تصریف فعل در جملاتی به کار می‌رود که زمان گذشته را نشان می‌دهند و دارای کاربرد اعتراض می‌باشند:

۲۲. اصلاً اونو همه‌ی غذا بخورد، تو نباید دوباره بور اینو غذا می‌پختی. ((گیرم)) اصلاً آنها همه‌ی غذا را خوردند، تو نباید دوباره برای آنها غذا می‌پختی؟
æslæn uno: tamom qezā r boxord to: nābæ:s dobæ:re bor ino: qezā me:poxti?

شناسه‌های پس‌فعلی زمان گذشته گویش بیرجندی

دسته‌ی دیگر مانند ضمیرهای «پیوسته» (متصل) به فعل یا شناسه‌های فعلی به پایان ستاک فعل می‌پیوندند و شخص (صیغه) فعل را نشان می‌دهند، این دسته که شش تا هستند عبارتند از: مُ *om*، ی *i* - *e* (= *de*)، م *m* - *em*، ی *y* - *ey*، ن *n* - *æn*.

جدول ۶: شناسه‌های پس‌فعلی زمان گذشته‌ی گویش بیرجندی

مُ <i>om</i>	گُفتم <i>goftom</i> (=گفتم)،	م <i>m</i> - <i>em</i>	گُفتم <i>gofte:m</i> (=گفتیم)
ی <i>i</i>	گفتی <i>gofti</i> (=گفتی)،	ی <i>y</i> - <i>ey</i>	گفتی <i>gofte:y</i> (=گفتید)
<i>e</i> - <i>(de)</i>	گفت / گُفت <i>gofte / goft</i>	ن <i>n</i> - <i>æn</i>	گُفتن <i>goftæn</i> (=گفتند)

۳.۲ ضمیر مشترک

تنها ضمیر مشترک گویش بیرجندی همان ضمیر مشترک «خود» فارسی است که در این گویش «خُد *xod*»، «خُأ *xo:*» و اگر به ضمیری دیگر اضافه شود «خُد *xod* یا خُدِ *xode*» فراگو می‌شود و کاربرد آن نیز در این گویش درست همانند کاربردش در زبان فارسی است و برای مفرد و جمع یکسان به کار می‌رود و گاه برای تأکید به ضمایر شخصی اضافه می‌شود مانند نمونه‌های زیر:

۲۳. الف) مُ خُ بَرَفْتُم *mo xo: beræftom* (=من خود رفتم)، ب) (خُد مُ بَرَفْتُم *xodmo beræftom* / خُدِمُ بَرَفْتُم *xode mo beræftom*) (=خود من رفتم).

۲۴. الف) تو خُ گُفتی *to xo: gofti* (=تو خود گفتی)، ب) خُد تو گُفتی *xod to gofti* (خود تو گفتی).

۲۵. الف) او خُ بیامه *u xo: beyo:me* (او خود آمد).

۲۶. خُدی بیامه *xodi beyo:me* (خود او آمد).

۲۷. رضا خُا گُفت *reza xo: goft* (رضا خود گفت).

ضمایر مشترک در گویش بیرجندی را به این گونه می‌توان نشان داد:

جدول ۷: ضمایر مشترک در فارسی معیار و گویش بیرجندی

فارسی معیار		گویش بیرجندی	
خود + ضمیر منفصل / متصل	ضمیر + خو	خود + کسره + ضمیر	خود + ضمیر
خود من / خودم	مو خو <i>mo xo:</i>	خود <i>xode mo</i>	خودمو <i>xod mo</i>
خود تو / خودت	تو خو <i>to xo:</i>	-	خودتو <i>xod to</i>
خود او / خودش	او خو <i>u xo:</i>	-	خودی / خودینجه <i>Xodi/ xodinja</i>
خود ما / خودمان	ما خو <i>ma xo:</i>	خود ما <i>xode ma</i>	خودما <i>xod ma</i>
خود شما / خودتان	شما خو <i>šema xo:</i>	خود شما <i>xode šema</i>	خودشما <i>xod šema</i>
خود آنها / خودشان	اونا خو <i>uno: xo:</i>	-	خودینو <i>xodino:</i>

چنانکه داده‌های جدول شماره ۷ نشان می‌دهد در گویش بیرجندی برخلاف فارسی معیار ضمایر متصل همراه با ضمیر مشترک خود نمی‌آید و فقط در سوم شخص مفرد ضمیر متصل «-ی» و «-ینجه» به خود می‌چسبد و در دیگر موارد ضمیر منفصل به کار می‌رود که در اول شخص مفرد و جمع و در دوم شخص جمع ممکن است کسره اضافه نیز بین خود و ضمیر ظاهر شود و در دیگر موارد کسره نیز ظاهر نمی‌گردد.

۴. بررسی اصول مرجع‌گزینی و وابستگی به گفتمان ضمایر در زبان فارسی و گویش بیرجندی

دستور زایشی از زمان پیدایش تاکنون صور مختلفی به خود گرفته و تحولات چندی را پشت سر گذاشته است. نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی که نام دیگر آن اصول و پارامترها است، برای نخستین بار در سال ۱۹۸۱ از سوی چامسکی در کتاب خطابه‌هایی در حاکمیت و مرجع‌گزینی مطرح شد. این نظریه که به اختصار به آن *GB* گویند خود از درون نظریه معیار گسترده اصلاح شده بیرون آمده است. فرضیه چامسکی این است، که هر کودکی با دانش زبانی ژنتیکی متولد می‌شود، که چامسکی آن را دستور جهانی *universal grammar (UG)* می‌نامد. این دانش ژنتیکی در خود اصولی (*principle*) را دارد که در تمامی افراد مشترک و یکسان است و علاوه بر این اصول دارای پارامترهایی (*parameter*) می‌باشد، که در زبان‌های مختلف فرق می‌کند. به این معنا که کودک بر مبنای این که در معرض چه زبانی قرار بگیرد، این پارامترها را اکتساب می‌کند. دستور معین یک زبان پس از مشخص شدن ارزش این پارامترها در ذهن کودک حاصل می‌شود. بنابراین، روند فراگیری زبان به معنی کسب پارامتری ویژه از راه قرارگرفتن در معرض زبانی است که آن پارامتر را ارزش‌گذاری می‌کند (صالحی و اردکانی، ۲۰۴:۱۳۹۲).

اصول نظریه‌ی حاکمیت و مرجع‌گزینی به صورت زیرنظریه‌هایی بیان می‌شود: نظریه‌ی تحدید (*bounding theory*) نظریه‌ی حالت (*case theory*)، نظریه‌ی تتا (*theta theory*)، نظریه‌ی نظارت (*control theory*)، نظریه‌ی مرجع‌گزینی (*binding theory*) و نظریه‌ی حاکمیت (*government theory*) زیر نظریه‌های مذکور با

یکدیگر در تعامل‌اند و این تعامل، دستوری یا نادرستی بودن ساختهای نحوی را توجیه می‌کند. به‌علاوه، فرض بر این است که این زیرنظریه‌ها جهانی است، البته در زبان‌های مختلف با توجه به گوناگونی‌های پارامتری، تنوعاتی مشاهده می‌شود. (هگمن، ۱۹۹۴)

نظریه‌ی مرجع‌گزینی چندین عامل مرجع‌گزینی را معین می‌کند. در این نظریه عبارت اسمی به سه دسته تقسیم می‌شود: مرجع‌دارها، ضمیرها و عبارات ارجاعی (کوک و نیوسان، ۱۹۹۶).

الف. ضمایر ارجاعی مانند "himself, each other" خودش، یکدیگر و... " که این ضمایر مرجع خود را از درون جمله انتخاب می‌کنند. این عناصر تابع اصل A نظریه مرجع‌گزینی‌اند.

ب. ضمایر شخصی (pronominals) مانند «Hi him» او و... که تنها بخشی از ویژگی‌های مرجع خود را بیان می‌کنند. این عناصر تابع اصل B اند.

ج. گروه‌های اسمی کامل مانند «Mary علی و...» که عبارات ارجاعی (R-expressions) نامیده می‌شوند و مرجع خود را از جهان بیرون برمی‌گزینند و به عنصری در جمله وابسته نیستند. این گروه‌های اسمی، تابع اصل C نظریه‌ی مرجع‌گزینی‌اند.

در زیر به اختصار سه اصل مرجع‌گزینی را مطرح می‌سازیم: (راسخ مهند ۱۳۸۶)

اصل A: ضمایر انعکاسی حتماً باید در محدوده حاکمیت خویش دارای مرجع باشند.

اصل B: ضمایر شخصی باید در محدوده حاکمیت خود آزاد باشند و دارای مرجعی نباشند.

اصل C: عبارات‌های اسمی همیشه و در هر محدوده‌ای آزاد هستند.

پس از اینکه چامسکی (۱۹۸۱) نظریه‌ی مرجع‌گزینی خود را که شامل اصولی سه‌گانه برای تعیین مرجع ضمایر شخصی، انعکاسی و اسامی می‌شد، معرفی کرد، زبان‌شناسان با موارد و نمونه‌هایی مواجه می‌شدند که چندان با اصول پیشنهادی چامسکی مطابقت نداشتند و از آن تبعیت نمی‌کردند. ضمایر انعکاسی که طبق اصل اول مرجع‌گزینی باید «مقید به مقوله‌ی حاکم خودشان باشند» (هگمن Heageman ۱۹۹۴:۲۲۲) در برخی موارد مرجعشان را در خارج جمله و گفتمان می‌جستند. در این راستا میرعمادی (۱۳۷۶:۲۲۱) و نورایی نیا و پهلوان نژاد (۱۳۹۳) با ارائه‌ی نمونه‌ها و شواهدی از زبان فارسی نشان دادند که ضمایر انعکاسی زبان فارسی در برخی مقاطع باید مرجع خود را از گفتمان برگزینند:

۲۸. الف) علی خودش را دوست دارد. ب) *علی خودش را دوست دارد. ج) علی خودش را دوست دارد و نه برادرش را.

میرعمادی معتقد است در جمله «۲۸ الف» همان طور که مشهود است، مرجع‌واره «خودش» در قید فاعل جمله است، بنابراین، جمله تنها مقوله حاکمیت موجود را تشکیل می‌دهد. از طرفی «فاعل» (علی) با مرجع‌واره هم‌نمایه است. جمله «۲۸ ب» نادرستی است؛ زیرا مرجع‌واره «خودش» که باید در مقوله حاکمیت موجود به قید فاعل درآمده باشد، به لحاظ عدم وجود هم‌نمایگی، خود را آزاد ساخته و این آزادی به نادرستی بودن آن انجامیده است. مقایسه جمله‌های «۲۸ ج» و «۲۸ ب» این انتظار را تقویت می‌کند که جمله «۲۸ ج» نیز باید نادرستی باشد؛ ولی ملاحظه می‌شود که مرجع «خودش» می‌تواند در گفتمان باشد و شناسایی آن به دستوری بودن جمله منتهی شده است. درحقیقت جمله فارسی «۲۸ ج» برای این نظریه ایجاد مشکل می‌کند. البته از نظر نگارنده خودش در جمله «۲۸ ب» نیز می‌تواند مرجعی خارج از جمله و در گفتمان داشته باشد و دستوری است.

نکته‌ی دیگر در این راستا این است که چامسکی در نظریه‌ی مرجع‌گزینی خود معتقد است که ضمایر شخصی و ضمایر انعکاسی نسبت به یک مرجع یکسان در توزیع تکمیلی هستند، به این معنا که ضمیر شخصی و ضمیر انعکاسی نمی‌توانند به یک مرجع یکسان ارجاع داده شوند (نورایی نیا و پهلوان نژاد، ۲۱۶:۱۳۹۳)، مانند نمونه‌ی زیر:

۲۹. الف) *سرآشپز او غذا را چشید. ب) سرآشپز خودش غذا را چشید.

در مثال ۲۹ تنها ضمیر انعکاسی خودش می‌تواند سرآشپز به را عنوان مرجع انتخاب کند و نه نه ضمیر شخصی او. اکنون به مثال شماره «۳۰» توجه کنید:

۳۰. الف) سرآشپز دستش را برید. ب) سرآشپز دست خودش را برید.

در جمله ۳۰، هم ضمیر متصل شخصی سوم شخص مفرد «-ش» و هم خودش توانسته‌اند سرآشپز را به عنوان مرجع پذیرند، به عبارت دیگر ضمیر شخصی و ضمیر انعکاسی به یک مرجع یکسان ارجاع می‌دهند. توجیه نحوی این جمله بدین گونه خواهد بود که ضمیر متصل «-ش» در اینجا در کوچکترین مقوله‌ی حاکمیت خود که کل جمله است، به قید سرآشپز در آمده است و طبق نظر اندرسن (۱۹۷۹)، «-ش» ضمیر تأکیدی است، نه ضمیر شخصی. این توجیه تنها در مواردی کارآمد است که ضمیر «-ش» فقط سرآشپز را به عنوان مرجع بپذیرد و دیگر مرجعی در گفتمان نداشته باشد؛ وگرنه توجیه اندرسن نادرست است و مشکل زبان فارسی را حل نمی‌کند» (شریفی، ۱۳۷۷: ۹۸). ضمیر «-ش» می‌تواند مرجعی غیر از سرآشپز (مرجعی در گفتمان) داشته باشد و بدین ترتیب به عنوان یک ضمیر شخصی در نظر گرفته می‌شود، نه یک ضمیر تأکیدی. این گونه است که ضمائر شخصی و انعکاسی نسبت به یک مرجع یکسان در توزیع تکمیلی نیستند. نتیجه می‌گیریم که با وجود چنین نمونه‌هایی در زبان فارسی، نظریه‌ی مرجع‌گزینی چامسکی و یا اصول پیشنهادی دیگری که فقط نحوی به مسئله‌ی مرجع‌گزینی ضمائر شخصی و انعکاسی می‌پردازند، نمی‌توانند به درستی از عهده‌ی تبیین این موارد نقض برآیند. نورایی نیا و پهلوان نژاد (۱۳۹۳) این موضوع را به تفصیل در فارسی مورد بررسی قرار داده‌اند.

حال به برگردان جمله‌ی «۳۰» که در بالا ذکر شد در گویش بیرجندی دقت کنید:

۳۱. الف) [سرآشپز] _i [دستینجه ز] _i [ر بی‌ری] _i [د]. [særašpæz]_i [dæstinjə]_j r bebori[d]

ب) [سرآشپز] _i [دستی] _i ز ر بی‌ری] _i [د]. [særašpæz]_i [dæsti]_j r bebori[d]

ج) [سرآشپز] _i [دست خ] _i ز ر بی‌ری] _i [د]. [særašpæz]_i [dæste xo]_j re beborid

همانگونه که در بررسی ضمائر شخصی نشان داده شد، در گویش بیرجندی، ضمیر شخصی متصل که در حالت فعلی به فعل و در حالت اضافی به اسم پیبوند (آنگونه که در فارسی رسمی است) وجود ندارد؛ تنها دو ضمیر متصل «-ی» و «-ینجه *injə*» مانند ضمیر پیوسته سوم شخص مفرد (=ش) به کار می‌رود. در جمله ۳۱ (الف و ب) «-ینجه» و «-ی» فقط به شخصی (سوم شخص مفرد) در خارج از جمله قابل ارجاع می‌باشد و نه سرآشپز، در حالیکه ضمیر انعکاسی «خ = خودش» در جمله (ج) سرآشپز را به عنوان مرجع انتخاب می‌کند. از این رو در گویش بیرجندی نظریه مرجع‌گزینی چامسکی که معتقد است که ضمائر شخصی و ضمائر انعکاسی مرجع خود را در کوچکترین مقوله حاکمیت می‌یابند، کاملاً صحیح و قابل قبول است.

این مسئله را می‌توان از منظر وابستگی به گفتمان یا ناوابستگی به گفتمان نیز مطرح کرد. تحقیقات پستسکی (۱۹۸۷ *pesetsky*) در مورد تعیین مرجع ضمائر، دو حالت ارجاعی وابسته به گفتمان و ناوابسته به گفتمان را معرفی می‌کند. اگر برای تعبیر و تفسیر مرجع ضمیر به اطلاعاتی از پیش موجود در گفتمان نیاز داشته باشیم، با ارجاعی وابسته به گفتمان مواجه هستیم و اگر برای تعیین مرجع ضمیر تنها از امکانات نحوی بهره ببریم و به سطح گفتمانی برای تعیین مرجع نیازی نداشته باشیم، صورت ارجاعی ناوابسته به گفتمان داریم. به مثال‌های زیر توجه کنید:

۳۲. الف) * سرآشپز او غذا را چشید. ب) سرآشپز خودش غذا را چشید.

در جمله ۳۲ ضمیر منفصل سوم شخص مفرد او نمی‌تواند سرآشپز را به عنوان مرجع خود تعیین کند و تنها ضمیر انعکاسی سوم شخص مفرد خودش می‌تواند آن را به عنوان مرجع خود بپذیرد. این نمونه‌ی بارزی از رابطه‌ی ناوابسته به گفتمان بین ضمیر و مرجع آن است که «نیاز به هیچ سطح گفتمانی برای تعیین مرجع ضمیر نیست» و

هیچ تعبیر و تفسیر معنایی جز اینکه «سراشپز خودش غذا را چشیده است»، از این عبارت حاصل نمی‌شود (میرعمادی ۱۳۷۶ و نورایی نیا و پهلوان نژاد ۱۳۹۳).

۳۳. الف) سراشپز دستش را برید، نه دست برادرش را. ب) سراشپز دست خودش را برید، نه دست برادرش را. در جمله ۳۳ هم ضمیر متصل سوم شخص مفرد «-ش» و هم ضمیر انعکاسی سوم شخص مفرد خودش می‌توانند سراشپز به را عنوان مرجع خود بپذیرند و می‌توانند مرجعی غیر از سراشپز داشته باشند و به فرد دیگری که باید در گفتمان او را جست‌وجو کرد، اشاره کنند. پس می‌توان گفت تفسیرهای گوناگونی از این جمله به دست خواهد آمد. اما ساخت این جمله در گویش بیرجندی می‌تواند کاملاً ناوابسته به گفتمان صورت پذیرد و جز به خود جمله ارجاع ندهد. بنابراین برای درک مرجع سه ضمیر ذکر شده لازم نیست به خارج از بافت جمله و گفتمان رجوع کرد. بر این اساس می‌توان نتیجه گرفت که ضمایر انعکاسی در گویش بیرجندی ناوابسته به گفتمان هستند:

۳۴. الف) [سراشپز] *i* [دستی] *z* [ببری] [د]، نه دست [بردرینجه] *z* ر.

[Særašpæz]_i [dæsti]_j re bebori[d] ná dæste [bæradærinjə]_j re.

ب) [سراشپز] *i* [دستینجه] *z* [ببری] [د]، نه دست [بردرینجه] *z* ر.

[Særašpæz]_i [dæstinjə]_j re bebori[d] na dæste [beradærinjə]_j re.

ج) [سراشپز] *i* [دس خ] *i* [ببری] [د]، نه دست [بردرینجه] *z* ر.

[Særašpæz]_i [dæste xo]_i re beborid na dæste [beradærinjə]_j re.

د) [سراشپز] *i* [دس خدینجه] *z* [ببری] [د]، نه دست [بردرینجه] *z* ر.

[Særašpæz]_i [dæste xodinjə]_j re beborid ná dæste [beradærinjə]_j re.

ه) ج [سراشپز] *i* [دس خدی] *z* [ببری] [د]، نه دست [بردرینجه] *z* ر.

[Særašpæz]_i [dæste xodi]_j re beborid ná dæste [beradærinjə]_j re.

در جمله‌ی ۳۴ (الف و ب) ضمیر متصل «-ینجه *injə*» و «سی *i*» فقط می‌توانند به شخصی غیر از سراشپز اشاره کنند و تنها تعبیری که می‌توان از آن جمله کرد این است «سراشپز دست او را برید، نه دست برادر او را» و مسلماً مرجع (ی و ینجه) نمی‌تواند سراشپز باشد. در جمله‌ی ۳۴ (ج) ضمیر انعکاسی (*xo*) فقط به سراشپز قابل ارجاع است یعنی اینکه دست سراشپز بریده شده، اما در جمله ۳۴ (د و ه) «خدینجه و خودی» هرگز به سراشپز اشاره نمی‌کند و تنها تعبیری که به ما می‌دهد این است که دست فردی (جز خود سراشپز) بریده شده است. همچنین روشن خواهد بود که در تمام جمله‌های این مثال «-ینجه» در «بردرینجه» هیچ وقت به سراشپز قابل ارجاع نیست. با توجه به نمونه‌های بررسی شده، می‌توان نتیجه گرفت که ضمایر متصل شخصی و ضمایر انعکاسی زبان فارسی همراه با افعال متعددی که بتوانند گزاره‌های متفاوتی از مرجعشان را داشته باشند و در کل، هنگام نبود رابطه‌ی هم‌موضوعی با مرجع، می‌توانند به گفتمان وابسته باشند. نکته‌ی دیگر این است که ضمایر متصل شخصی و ضمایر انعکاسی، هنگامی که رابطه‌ی وابسته به گفتمان با مرجعشان دارند، می‌توانند تعبیر و تفسیرهای معنایی متفاوتی از عبارت‌هایی که در آنها به کار می‌روند ارائه دهند. اما در گویش بیرجندی همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد و داده‌ها نشان می‌دهد، ضمیر شخصی متصل «-ینجه *injə*» یا «سی *i*» که به ضمیر مشترک «خو» می‌پیوندند، فقط به سوم شخص مفردی قابل ارجاع است که در جمله مرجعی ندارد و در صورتی که ضمیر «خو» در جمله به کار رود، مرجع آن در جمله قابل بازیابی خواهد بود.

۳۵. [او] *i* [خدوی / خودینجه] *z* ر دوست داره. ([او] *i* [خدوش] *z* ر دوست داره)

۳۶. [او] *i* [خو] *i* ر دوست داره. ([او] *i* [خود] *i* ر دوست داره.)

این نکته خود باعث می‌شود که وابستگی به گفتمان برای درک مرجع ضمیر در گویش بیرجندی مصداق نداشته باشد و ضمایر را می‌توان در این گویش ناوابسته به گفتمان دانست.

۵. پی‌بست‌های ضمیری در زبان فارسی و گویش بیرجندی

تقریباً در تمام زبان‌های دنیا می‌توان تکواژهایی را یافت که حد وسط تکواژهای آزاد و وابسته‌اند و هم بعضی از خصوصیات واژه را دارا می‌باشند و هم دارای بعضی از خصوصیات تکواژهای وابسته هستند. این واحدهای بینابینی را واژه‌بست می‌نامند (صراحی و علی‌نژاد ۱۳۹۲: ۱۰۴ و آبخنوالد ۲۰۰۳: ۷۸-۴۲). شقاقی در مورد خصوصیات واژه‌بست می‌گوید: «واژه‌بست تکواژ وابسته‌ی فاقد تکیه است که در ساخت‌های بزرگتر از واژه شرکت می‌کند و از نظر آوایی با پایه‌ی خود یک واژه‌ی واجی می‌سازد و واژه‌ی واجی در واقع یک گروه یا ساخت نحوی است که از نظر آوایی همانند یک واژه تلفظ می‌شود، اما از نظر صرفی، نحوی و معنایی، یک واژه به شمار نمی‌آید.» (شقاقی ۱۳۹۵: ۷۳). مانند اکثر زبان‌های دنیا، در زبان فارسی نیز واژه‌بست وجود دارد و به وفور مورد استعمال فارسی‌زبانان قرار می‌گیرد. در زبان فارسی نیز واژه‌بست‌ها تکواژهای دستوری می‌باشند و طبق گفته مشکوه‌الدینی (۱۳۸۴: ۱۸) واژه‌بست‌ها دارای این ویژگی‌ها می‌باشد: «به دنبال واژه می‌چسبند، اما بخشی از ساختواژه اشتقاقی و یا صرفی محسوب نمی‌شوند. از لحاظ آوایی، تکیه اصلی واژه‌ها بر آنها ظاهر نمی‌شود. از لحاظ معنی، به رابطه ساختی یا دستوری خاصی از جمله اضافه ملکی، اضافه صفتی، رابط، ضمیر متصل با رابطه دستوری اضافه اسمی، متمم حرف اضافه یا مفعوم صریح، عطف و رابطه دستوری ندا اشاره می‌کنند» آبخنوالد (۲۰۰۳: ۷۸-۴۲). انواع واژه‌بست‌ها در زبان فارسی عبارت‌اند از: ضمائر متصل شخصی، علامت عطف «^۱»، نشانه‌ی اضافه، صورت‌های مخففی فعل ربطی «بودن» و «است». علاوه بر این طبقات دستوری، کلباسی (۱۳۷۱: ۳۲) الف ندا و یا ی نکره را نیز واژه‌بست به حساب می‌آورد. از آنجا که این مقاله به بررسی تطبیقی مقوله‌ی ضمیر در زبان فارسی و گویش بیرجندی می‌پردازد، فقط پی‌بست‌های متصل ضمیری را در اینجا مورد بررسی قرار خواهیم داد و از پرداختن به سایر واژه‌بست‌ها چشم‌پوشی خواهیم کرد.

پی‌بست‌های متصل ضمیری

ضمائر متصل شخصی در زبان فارسی واژه‌بست محسوب می‌شوند و همانطور که قبلاً نیز گفته شد، مانند تمام واژه‌بست‌های زبان فارسی، از نوع پی‌بست می‌باشند؛ یعنی اینکه به واژه میزبان پیش از خود اضافه می‌شوند. ضمائر متصل شخصی در زبان فارسی به واژه‌های میزبان از طبقه اسم، فعل، صفت، حرف اضافه، ضمیر پرسشی و یا ضمیر اشاره متصل می‌شوند. (صراحی و علی‌نژاد، ۱۳۹۲: ۱۱۶). برای بررسی پی‌بست ضمیری به داده‌های زبان فارسی و گویش توجه کنید:

الف) اسم (واژه‌ی میزبان) + ضمیر متصل شخصی

جدول ۸: پی‌بست‌های متصل شخصی (اسم + ضمیر متصل شخصی)

فارسی معیار	گویش بیرجندی
دخترم: [دختر] م	دختر مو <i>doxtær mo</i>
خونتون: [خونه] -	سرا شما <i>sera šema</i>
تون]	
پدرت: [پدر] ت	پدر تو <i>pedær to</i>
روزنامشون: [روزنامه] -	روزنامه اینو <i>ruzname-y</i>
شون]	<i>ino</i>
دستش	دستینجه / دستی <i>dæsti</i> /

dæstinjə

۳۷. دخترمو هنو بیئمه. *doxtər mo hænu benæyo:mæde.*

۳۸. علی کی و سرا شما بیومه؟ *æli key var sera šema beyo:mæde?*

۳۹. مو از پدرتو خجالت میکشم. *mo az pedər to xejæ:læt me:kešom.*

۴۰. روزنامه اینو کجیه؟ *ruzname-y ino: kojeə?*

۴۱. دستینجه ر بگیر. *dæsti r begir* یا دستی ر بگیر. *dæstinjə r begir*

براساس داده‌ها مشاهده می‌شود که در گویش بیرجندی پی‌بست ضمیری بعد از اسم به کار نمی‌رود و به جای آن ضمیر منفصل به کار می‌رود. مگر در سوم شخص مفرد که ضمیر متصل «ی- / -ینجه» برای آن به کار می‌رود.

(ب) فعل (واژه‌ی میزبان) + ضمیر متصل شخصی

جدول ۹: پی‌بست‌های متصل شخصی (فعل + ضمیر متصل شخصی)

فارسی معیار	گویش بیرجندی
آوردمش	بیاردمینجه / بیاردمد
خوندمشون	اینور خندم
دیدمت	تو ر دیدم
می‌بینمتون:	شماره می‌بینو

۴۲. ایر بیاردمینجه خونه. *i r biyardominjə xune.* (آوردمش خانه)

۴۳. ایبر بیاردمد خونه. *i r biyardomde xune* (آوردمش خانه)

۴۴. هفته پیش اینور خندم *hafte-y piš ino: r xondom* (هفته پیش خواندمش)

۴۵. از تو ماشی تو ر دیدم *æz tu maši to r didom* (از تو ماشین دیدمت)

۴۶. فردا شماره می‌بینم *færda šema r me:binom* (فردا می‌بینمتون)

باز هم داده‌ها نشان می‌دهد که در گویش بیرجندی پی‌بست ضمیری بعد از فعل (در نقش مفعول) به کار نمی‌رود و به جای آن ضمیر منفصل به کار می‌رود. مگر در سوم شخص مفرد که ضمیر متصل «ی- / -ینجه» و «د» که در حالت مفعول به فعل متعدی می‌چسبند.

جدول ۱۰: پی‌بست‌های متصل شخصی در حالت مفعولی در گویش بیرجندی

فارسی معیار	گویش بیرجندی	آوانگاری
می‌برمش	مبَرمد	<i>me:bæromde</i>
می‌بریش	مبَرید	<i>me:bæride</i>
می‌بردش	مبَرِد	<i>me:bærede</i>
می‌بریمش	مبَرمد	<i>me:bæremde</i>
می‌بریدش	مبَرید	<i>me:bæreyde</i>
می‌برندش	مبَرند	<i>me:bærande</i>

در پیوستن این ضمیر به فعل امر مفرد واج «د/ی» می‌افتد و تنها واکه‌ی «- / e/» در پایان فعل می‌ماند و نقش ضمیر مفعولی پیوسته (سوم شخص مفرد) را بر عهده می‌گیرد: مانند

۴۷. بَبَر *bebare* (=ببرش)،

۴۸. بَشْکَن *beškæne* (=بشکنش)،

۴۹. بَسُوَز *besuze* (=بسوزش)،

۵۰. بُخْر *boxore* (=بخورش).

باز هم داده‌ها نشان می‌دهد که در گویش بیرجندی پی‌بست ضمیری بعد از فعل (در نقش مفعول) به کار نمی‌رود و بجای آن ضمیر منفصل به کار می‌رود. مگر در سوم شخص مفرد که ضمیر متصل «-e/» در نقش مفعول به فعل متعدی می‌چسبد.

ج) صفت (واژه‌ی میزبان) + ضمیر متصل شخصی

جدول ۱۱: پی‌بست‌های متصل شخصی (صفت + ضمیر متصل شخصی)

فارسی معیار	گویش بیرجندی
راحتش (کرد): [[راحت]] [ش]	رَاحَتینجِه کِرِد
تمیزشون (کن): [[تمیز]] - اینور تمیز کُن [شون]	اینور تمیز کُن
[[ناراحت]] ت [می‌کنه]	تُور نَارَاحَت می‌کُنِه
[[خوشحال]] مون [کردید]	ما ر خُشال کِرْدِی

۵۱. اِرو از درد رَاحَتینجِه کِرِد *iro: æz dærd ræ:hætinjə kerd* (از درد راحتش کرد).

۵۲. حَسَن اینور تَمیز کُن *hæsæn ino: r tæmiz kon* (حسن تمیزش کن)

۵۳. گِیرِیَه بچِه تُور نَارَاحَت می‌کُنِه *girye-y bæččə to r narahæt me:kone* (گریه بچه ناراحتت نکنه)

۵۴. از او مَدَن خُو ما ر خُشال کِرْدِی *az umædæn xo ma r xošal kerdey* (از او مَدَن تون م رو خوشحال کردید)

براساس داده‌ها مشاهده می‌شود که در گویش بیرجندی پی‌بست ضمیری بعد از صفت به کار نمی‌رود و به جای آن ضمیر منفصل به کار می‌رود. مگر در سوم شخص مفرد که ضمیر متصل «-ی/ -ینجه» برای آن به کار می‌رود.

د) حرف اضافه (واژه‌ی میزبان) + ضمیر متصل شخصی

جدول ۱۲: پی‌بست‌های متصل شخصی (حرف اضافه + ضمیر متصل شخصی)

فارسی معیار	گویش بیرجندی
بِهَم: [[به]] م	وَر مو
بِهَت: [[به]] ت	وَر تو
بِهَش: [[به]] ش	وَرِی / وَرینجِه
بِهَمون: [[به]] مون	وَر ما

۵۵. ماشین وَر مو زِد. *mæ:šin vər mo zæd.* (ماشین بهم زد)

۵۶. وَر تو غَذا داد؟ *vər to qæza dad?* (بِهت غذا داد؟)

۵۷. وری/ ورینجه کتاب دادم. *væri / værinjə ketab dadom* (بهبش کتاب دادم).

۵۸. وِر ما لطف داری شما. *vær ma lotf dæ:rey šema* (بهمون لطف دارید شما).

مانند داده‌های قبلی براساس این جملات مشاهده می‌شود که در گویش بیرجندی پی‌بست ضمیری بعد از حرف اضافه نیز به کار نمی‌رود و بجای آن ضمیر منفصل به کار می‌رود. مگر در سوم شخص مفرد که ضمیر متصل «ی- / -ینجه» برای آن به کار می‌رود.

ه) واژه‌ی میزبان ضمیر پرسشی + ضمیر متصل شخصی

جدول ۱۳: پی‌بست‌های متصل شخصی (ضمیر پرسشی + ضمیر متصل شخصی)

فارسی معیار	گویش بیرجندی
کجاش: [[کجا] - ش]	کُجی اینجه / کُجه‌ای
چتون (شده): [[چ] تون]	شمار چ شِده

۵۹. کُجی اینجه بشکسته؟ *kojey injə beškæste?* (کجاش شکسته؟)

۶۰. دیروز شمار چ شِده بود؟ *diruz šema re ce šede bod?* (دیروز چتون بود؟)

براساس داده‌ها در گویش بیرجندی پی‌بست ضمیری بعد از ضمیر پرسشی به کار نمی‌رود و به جای آن ضمیر منفصل به کار می‌رود. مگر در سوم شخص مفرد که ضمیر متصل «ی- / -ینجه» برای آن به کار می‌رود.

و) واژه میزبان ضمیر اشاره + ضمیر متصل شخصی

جدول ۱۴: پی‌بست‌های متصل شخصی (ضمیر اشاره + ضمیر متصل شخصی)

فارسی معیار	گویش بیرجندی
اینجام: [[این] + [جا]]	اینجه مو
[م -	
اینش: [[این] ش]	اینینجه / اینی

۶۱. اینجه مو خیلی درد می‌کنه *injə-y mo xeyli dærd me:kone* (اینجام خیلی درد می‌کنه).

۶۲. الف) اینینجه بشکسته *ininjə beškæste* (ب) اینی بشکسته *ini beškæste* (اینش شکسته).

پی‌بست ضمیری در گویش بیرجندی بعد از ضمیر اشاره به کار نمی‌رود و به جای آن ضمیر منفصل به کار می‌رود. مگر در سوم شخص مفرد که ضمیر متصل «ی- / -ینجه» برای آن به کار می‌رود.

براساس داده‌ها می‌توان در مورد پی‌بست ضمیری در گویش بیرجندی چنین نتیجه‌گیری کرد:

در گویش بیرجندی پی‌بست ضمیری که در حالت مفعولی به فعل و در حالت اضافی به اسم پیوند وجود ندارد و به جای آن ضمایر منفصل به کار می‌رود؛ مگر در دو حالت که می‌توان ضمیر را از نوع پی‌بست ضمیری برشمرد، اول هنگامی که در سوم شخص مفرد به دنبال اسم، صفت، حرف اضافه، ضمیر اشاره و ضمیر پرسشی می‌آید که با ضمیر متصل «-ینجه *injə* یا «ی *i*» بازنمایی می‌شود (در سایر موارد به صورت ضمیر منفصل به کار می‌رود و در جایگاه واژه‌بست قرار نمی‌گیرد) و دوم ضمیر متصل سوم شخص «*de*» که با اضافه شدن به فعل، نقش مفعولی ایفا می‌کند و می‌توان آن را پی‌بست به حساب آورد، در سایر موارد ضمیر منفصل به کار می‌رود و در جایگاه واژه‌بست قرار نمی‌گیرد.

۶. نتیجه‌گیری

از بررسی داده‌های این پژوهش این نتایج درخصوص کاربرد ضمائر شخصی و مشترک گویش بیرجندی حاصل شد:

۱. در این گویش ضمیر شخصی در حالت اضافی همراه با کسره نشانه اضافه به اسم نمی‌پیوندد و به صورت منفصل و بدون کسره (نشانه‌ی اضافه) به کار می‌رود. همچنین در گویش بیرجندی ضمائر متصل ملکی برای هر شش شخص وجود ندارد و تنها در سوم شخص مفرد ضمیر متصل «-ی» و «-ینجه» می‌تواند در نقش ضمیر ملکی ظاهر شود و در همه‌ی موارد دیگر ضمیر منفصل شخصی به عنوان ضمیر متصل ملکی بدون کسره‌ی اضافه ایفای نقش می‌کند.

۲. در گویش کنونی بیرجندی دو نوع شناسه فعلی پیش فعلی و پس فعلی برای زمان گذشته وجود دارد که شناسه‌های پیش فعلی در واقع همان ضمائر منفصل فاعلی هستند و نقش شناسه را برای فعل ایفا می‌کنند. این شناسه‌ها کاربرد کمتری نسبت به شناسه‌های پس فعلی دارند و در ساخت‌های خاص به کار می‌روند؛ یکی از کاربردهای آن این است که این نوع تصریف فعل در جملاتی به کار می‌رود که زمان گذشته را نشان می‌دهند و دارای کارکرد اعتراض می‌باشند. دسته‌ی دیگر مانند ضمیرهای «پیوسته» (متصل) به فعل یا شناسه‌های فعلی به پایان ستاک فعل می‌پیوندند و شخص (صیغه) فعل را نشان می‌دهند، این دسته که شش تا هستند که فقط از نظر آوایی با فارسی معیار متفاوت‌اند.

۳. تنها ضمیر مشترک گویش بیرجندی همان ضمیر مشترک «خود» فارسی است که در این گویش «خُد *xod*»، «خُأ *xo:*» و اگر به ضمیری دیگر اضافه شود «خُد *xod* یا خُدِ *xode*» فراگو می‌شود و برخلاف فارسی معیار ضمائر متصل همراه با ضمیر مشترک خود نمی‌آید و فقط در سوم شخص مفرد ضمیر متصل «-ی» و «-ینجه» به خود می‌چسبند و در دیگر موارد ضمیر منفصل به کار می‌رود که در اول شخص مفرد و جمع و در دوم شخص جمع ممکن است کسره اضافه نیز بین خود و ضمیر ظاهر شود و در دیگر موارد کسره نیز ظاهر نمی‌گردد.

۴. داده‌های زبان فارسی و تحقیقات پیشین درخصوص نظریه مرجع‌گزینی نشان می‌دهد که ضمائر شخصی و انعکاسی نسبت به یک مرجع یکسان در توزیع تکمیلی نیستند و این نظریه یا اصول پیشنهادی دیگری که فقط نحوی به مسئله‌ی مرجع‌گزینی ضمائر شخصی و انعکاسی می‌پردازند، نمی‌توانند به درستی از عهده‌ی تبیین کاربرد ضمائر انعکاسی در فارسی برآید و ضمائر متصل شخصی و ضمائر انعکاسی زبان فارسی همراه با افعال متعدی که بتوانند گزاره‌های متفاوتی از مرجعشان را داشته باشند و در کل، هنگام نبود رابطه‌ی هم‌موضوعی با مرجع، می‌توانند به گفتمان وابسته هستند. اما با بررسی اصول سه گانه مرجع‌گزینی در گویش بیرجندی مشخص شد که ضمیر شخصی متصل «-ینجه *inje*» یا «-ی *i*» که به ضمیر مشترک «خو» می‌پیوندند، فقط به سوم شخص مفردی قابل ارجاع است که در جمله مرجعی ندارد و در صورتی که ضمیر «خو» در جمله به کار رود، مرجع آن در جمله قابل بازیابی خواهد بود. بنابراین در این گویش نظریه مرجع‌گزینی که معتقد است که ضمائر شخصی و ضمائر انعکاسی مرجع خود را در کوچکترین مقوله حاکمیت می‌یابند، کاملاً صحیح و قابل قبول است و هیچ گونه ابهامی در مرجع‌گزینی ضمائر انعکاسی و تأکیدی در این گویش وجود ندارد و برای درک مرجع ضمیر انعکاسی لازم نیست به خارج از بافت جمله و گفتمان رجوع کرد. بر این اساس می‌توان نتیجه گرفت که ضمائر انعکاسی در گویش بیرجندی ناوابسته به گفتمان هستند.

۵. در گویش بیرجندی پی‌بست ضمیری که در حالت مفعولی به فعل و در حالت اضافی به اسم پیوندد، وجود ندارد و بجای آن ضمائر منفصل به کار می‌رود؛ مگر در دو حالت که می‌توان ضمیر را از نوع پی‌بست ضمیری برشمرد، اول هنگامی که در سوم شخص مفرد به دنبال اسم، صفت، حرف اضافه، ضمیر اشاره و ضمیر پرسشی می‌آید که با ضمیر متصل «-ینجه *inje*» یا «-ی *i*» بازنمایی می‌شود (در سایر موارد به صورت ضمیر منفصل به کار می‌رود و در جایگاه واژه‌بست قرار نمی‌گیرد) و دوم ضمیر متصل سوم شخص «دِ *de*» که با اضافه شدن به فعل، نقش مفعولی

ایفا می‌کند و می‌توان آن را پی‌بست به حساب آورد، در سایر موارد ضمیر منفصل به‌کار می‌رود و در جایگاه واژه‌بست قرار نمی‌گیرد.

مراجع

- انوری، حسن؛ احمدی‌گیوی، حسن؛ *دستور زبان فارسی ۲*؛ چاپ ششم، تهران: موسسه فرهنگی فاطمی، ۱۳۸۹.
- راسخ مهند، محمد؛ *پی‌بست‌های ضمیری در زبان فارسی*؛ مجله پژوهش علوم انسانی، ویژه نامه زبان و ادب (۲)، دانشگاه بوعلی سینا، شماره‌ی ۱۱ و ۱۲، ۱۳۸۶، ص ۳۹-۹.
- رضایی، جمال؛ رفیعی، محمود؛ *بررسی گویش بیرجندی واجشناسی - دستور*؛ چاپ اول، تهران: انتشارات هیرمند، ۱۳۷۷.
- رضایی، جمال؛ رفیعی، محمود؛ *واژه‌نامه گویش بیرجندی*؛ چاپ اول، تهران: نشر روزبهان، ۱۳۷۳.
- شریعت، محمدجواد؛ *دستور زبان فارسی*؛ چاپ هشتم، تهران: انتشارات اساطیر ۱۳۸۴.
- شریفی، شهلا؛ *بررسی ضمایر و صورت‌های ارجاعی نظریه‌ی مرجع‌گزینی در زبان فارسی*، پایان‌نامه ارشد زبان‌شناسی. مشهد: دانشگاه فردوسی، ۱۳۷۷.
- شقاقی، ویدا؛ *مبانی صرف*؛ چاپ هشتم، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۹۵.
- صالحی، زهرا؛ داوری اردکانی، نگار؛ *مطالعه‌ی تطبیقی ضمایر شخصی در فارسی و ژاپنی*؛ پژوهش‌های زبان شناختی در زبان‌های خارجی، دوره‌ی ۳، شماره‌ی ۲، ۱۳۹۲، ص ۲۴۲-۲۰۱.
- صراحی، محمدمبین و بتول علی نژاد؛ *رده شناسی واژه‌بست در زبان فارسی*، دوفصلنامه زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان، دوره‌ی ۵، شماره‌ی ۸، ۱۳۹۲، صص ۱۰۳-۱۳۰.
- غلامحسین‌زاده، غلامحسین؛ *نگارش مقدماتی زبان فارسی*؛ چاپ دوم، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۹۱.
- فرشیدورد، خسرو؛ *دستور مفصل امروز*؛ چاپ اول، تهران: انتشارات سخن، ۱۳۸۲.
- قریب، عبدالعظیم خان؛ *دستور زبان فارسی*؛ دوره سوم، چاپ بیست و نهم، تهران: کتاب فروشی علمیه اسلامی، ۱۳۳۴.
- کلباسی، ایران؛ *ساخت اشتقاقی واژه در فارسی امروز*؛ تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۱.
- مشکوه‌الدینی، مهدی؛ *دستور زبان فارسی (واژگان و پیوندهای ساختی)*؛ تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۴.
- میرعمادی، سیدعلی؛ *نحو زبان فارسی (برپایه‌ی حاکمیت و مرجع‌گزینی)*؛ تهران: انتشارات سمت، ۱۳۷۶.
- ناتل خانلری، پرویز؛ *دستور زبان فارسی*؛ چاپ دوم؛ تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۲.
- نورایی‌نیا، ریحانه؛ پهلوان‌نژاد، محمدرضا؛ *تعیین مرجع ضمایر شخصی و انعکاسی در زبان فارسی وابسته به گفتمان با ناوابسته به گفتمان*؛ مجله‌ی جستارهای زبانی، دوره‌ی ۵، شماره‌ی ۱۹، ۱۳۹۳، ص ۲۲۸-۲۱۳.
- وحیدیان کامیار، تقی؛ عمرانی، غلامرضا؛ *دستور زبان فارسی ۱*؛ چاپ شانزدهم؛ تهران: انتشارات سمت، ۱۳۹۴.
- همایون فرخ، عبدالرحیم؛ *دستور زبان جامع فارسی*؛ به کوشش رکن‌الدین همایونفرخ، چاپ سوم، تهران: انتشارات علمی، ۱۳۶۴.
- یاسمی رشید و دیگران؛ *دستور زبان پنج استاد*؛ زیر نظر سیروس شمیسا، چاپ اول، تهران: انتشارات فردوس، ۱۳۷۳.

- Aikhenvald, Alexandra Y. "Typological parameters for the study of clitics, with special reference to Tariana", pp 42-78 of *Word: A Cross-Linguistic Typology*, edited by R.N.W. Dixon and Alexandra Aikhenvald. Cambridge: CambridgeUniversity Press. 2003.
- Anderson, M. "Noun phrase Structure". *Doctoral Dissertation. University of Connecticut: Storrs.1979.*
- Chomsky, N. *Lectures on government and binding. Dordrecht: Foris 1981.*
- Cook V. J., Newson M., "Chomsky's Universal Grammar: An Introduction", 3rd Edition, Oxford, OX, UK Blackwell Publishers,1996.
- Haegeman, L. *Introduction to Government and Binding Theory. (2nd ed.). Cambridge, Massachusetts: Blackwell. 1994.*
- Pesetsky, D. 'Wh'- in- Situ: Movement and Unselective Binding. Cambridge: MIT Press. 1987.

